

سازمانهای غیر دولتی افراد دارای معلولیت، توانمند سازی یا نیازمند سازی

توسط

سید حسین علوی کارشناس ارشد جامعه شناسی

دانشگاه شیراز

چکیده:

سازمانهای غیر دولتی افراد دارای معلولیت می توانند نقش موثری در توانمند سازی این افراد در زمینه های شخصی و اجتماعی، محو وابستگیها و محدودیت های این افراد و پیشبرد موفقیت آمیز برنامه های مربوط به آنها ایفا نمایند. قابلیت این سازمانها منوط به شناخت و کاربرد صحیح شاخصهای توانمند سازی سازمانهای غیر دولتی افراد دارای معلولیت از سوی دولت و خود این سازمانها در رابطه با اعضای تحت پوشش خود است. چرا که اگر این شاخصها به خوبی شناخته نشده و در عمل بطور تاثیر گذار به کار گرفته نشوند تنها موجب هدر رفتن سرمایه های مالی و اجتماعی، افزایش بی نتیجه و گاه مخل سازمانهای دولتی و غیر دولتی با هزینه ای بسیار، سرگردانی افراد دارای معلولیت و سازمانهای خود گردان آنها، دوباره کاریهای بیهوده و بالاخره وابسته و نیازمند ساختن هر چه بیشتر افراد دارای معلولیت به جای توانمند و مستقل ساختن آنها می شود.

کلید واژه ها:

سازمانهای غیر دولتی، معلولیت، افراد دارای معلولیت، توانمند سازی.

مقدمه

جامعه مدنی و فرهنگ و ارکان آن بخش و سهمی اساسی از مطالعات توسعه را به خود اختصاص می دهد. مفهوم و نقش مشارکت همگانی در فرآیند توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسیار برجسته شده و کانون بسیاری از تحقیقات حاضر می باشد. اگر در میانه قرن بیستم اصول برنامه های توسعه بر محور برنامه ریزی های کلان دولتی و نوسازی یا (توسعه از بالا) می گردید در اواخر این قرن محوریت برنامه های توسعه به برنامه ریزی های خرد و فراگیر یا (توسعه از پایین) محول گردید و نقش گروه های اجتماعی و سازمان های غیر دولتی در پیشبرد این برنامه ها بسیار بارز گردید. ((در چند دهه گذشته مشارکت بخش سازمان های غیر دولتی در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رشد فزاینده ای یافته است. در جهان سیاست سازمان های غیر دولتی توانسته اند نقش مهمی در تحقق جامعه مدنی ایفا کنند. در عرصه های اجتماعی و اقتصادی فارغ بودن سازمانهای غیر دولتی از بروکراسی پیچیده بخش دولتی و منفعت طلبی بخش خصوصی این امکان را فراهم ساخته تا در زمینه هایی چون جنگل داری، محیط زیست، مبارزه با فقر و گرسنگی، افزایش آگاهی های عمومی، رفاه و بهداشت جامعه و خانواده و غیره موفق تر از بخش های دولتی و خصوصاً عمل کند، همچنین در کشورها در حال توسعه نقش سازمان های غیر دولتی، در اجرای برنامه های توسعه مشارکتی و جلب کمک های اعطاء کننده بین المللی، کمک های مالی اهمیت خاصی به آنها بخشیده است.)) (محمدی، ۱۳۸۳: ص ۱).

علاوه بر امتیازاتی که محمدی در خصوص سازمان های غیر دولتی بیان می دارد عوامل حائز اهمیت دیگری که بنای سازمان های غیر دولتی بر آنها استوار است مانند قراردادی بودن فراگیر سیاست ها، شیوه های عمل و فعالیت ها و عدم وجود نقاط سقل یا کانون های انباشت قدرت موجب کار آمدی آنها و کاهش خطر انحراف و فسادشان می شود. تشکلهای جامعه ی مدنی براساس نوعی توافق و قرارداد میان اعضاء شکل می گیرند و چیزی بیرون از آن قرارداد بر آن حاکم نیست و تناسب با اهداف اجتماعی به فعالیت می پردازند. (نمازی، ۱۳۸۱: ص ۱۱).

نکته حائز اهمیت دیگر ادره تعیین سرنوشت گروه های اجتماعی به دست خودشان می باشد که از یک سو موجب می شود تمامی ذخیره های اجتماعی که پیش از این دست نیافتنی و هدر رفته بودند در کانون برنامه های توسعه قرار گیرند و از سوی دیگر از طریق احیا و تقویت اعتماد به نفس و هویت اجتماعی آنها زیر ساخت های اجتماعی مطمئن تر و نیرومند تری برای کل جامعه ایجاد گردد. یکی از گروه های اجتماعی که به دلیل محرومیت های اجتماعی و اقتصادی شدید مورد توجه برنامه های توسعه قرار داشته است افراد دارای ناتوانی یا معلولین می باشد. معلولین و معلولیت در طول تاریخ یکی از زمینه های عمده تبعیض، محرومیت و نابرابری بوده اند. به طوری که در دوره های تاریخی مختلف و در جوامع گوناگون به حذف، طرد و یا محروم ساختن این افراد به طور فیزیکی یا اجتماعی، از حقوق طبیعی و قانونیشان دست زده اند. (کمالی، ۱۳۸۳).

در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم توجه به معلولین به شکل جدا سازی آنها و نگهداری و آموزش های محدود در نوان خانه ها، آسایشگاه ها و مدارس استثنایی بوده است اما در اواخر قرن بیستم و با تلاش سازمان های غیر دولتی، ملی و بین المللی، چرخش عمده ای در نگرش نسبت به معلولیت و برخورد با آن به وجود آمد. معلولیت که تا این زمان یا به عنوان جرم و گناه و یا به عنوان نقص و عیب خداداد تلقی می گردید به صورت (محدودیت های فیزیکی، حسی و ذهنی) تعریف گردید که ریشه در نارسایی های اجتماعی و اقتصادی دارند.

(در یکی از بررسی های صورت گرفته توسط دبیر کل اجرایی برنامه های جهانی کمک به افراد ناتوان و برنامه سازمان ملل برای کمک به افراد ناتوان موسوم به ((دهه افراد معلول و ناتوان)) چنین نتیجه گیری شده است که (ناتوانی) پیوند بسیار نزدیکی با فاکتور های اقتصادی و اجتماعی دارد و شرایط زندگی انسانها در بخش های بزرگی از جهان تا آن حد پیچیده و دشوار است که ما را وادار می سازد تا در برنامه ریزی های ملی به طور کامل به نیاز های اساسی انسان یعنی غذا-آب-سرپناه، بهداشت و آموزش توجه داشته باشیم و برنامه های ملی را با توجه به همین نیازها شکل دهیم. حتی در کشور هایی که دارای سطح استاندارد و قابل قبول زندگی هستند، نیز افراد دارای ناتوانی و معلولیت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برابری با سایر افراد جامعه برخوردار نیستند و فرصت های همسان با سایر مردم جامعه در اختیار آنها قرار ندارد.) (کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۰۳).

(بنابراین تعریف های جدیدی از معلولیت (Disability) و معلولین (Disables) ارائه شد و تلاش فراوانی برای ایجاد تغییر در باور های قالبی نسبت به معلولین و معلولیت انجام گرفت. در این تلاش ها سعی شده است معلولیت نه به عنوان هویت فرد معلول و تمامیت او بلکه به عنوان یکی از خصوصیات و یا محدودیت هایی که فرع بر شخصیت انسانی او می باشد تعریف شود.

هنوز یک تعریف جامع و پذیرفته شده بین المللی از واژه ((ناتوانی)) وجود ندارد. بنابراین با توجه به اهداف این گفتار، بد نیست نگاهی به رویکرد های اتخاذ شده از سوی قوانین استاندارد ۱۹۹۳ بیناندازیم و از مفاد آن با خبر گردیم. در این استاندارد ها آمده است:

((واژه)) ناتوانی بر میگردد به انواع متعددی از محدودیت های کارکردی متفاوت که ممکن است برای هر کسی پدید آید افراد ممکن است دچار ناتوانی های جسمی، ذهنی و حسی شوند و به بیماری های جسمی و ذهنی مبتلا گردند. چنین شرایط، مشکلات و بیماری هایی با توجه به ماهیت آنها، به صورت دائمی یا متغیر بروز می کنند.

بر اساس رویکرد اتخاذ شده از سوی قوانین استاندارد، در این تفسیر کلی، از واژه ((افراد دارای ناتوانی)) به مراتب بیش از عبارت ((افراد ناتوان)) استفاده می شود. بنابراین می توان چنین پیشنهاد نمود که عبارت اخیر یعنی افراد ناتوان ممکن است غلط انداز و گمراه کننده باشد و این پندار غلط را در ذهن افراد پدید آورد که افراد ناتوان از انجام دادن کارکرد های یک فرد یا انسان ناتوانند.)

(کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۰۳).

چنان که ملاحظه می شود با تبدیل واژه (Disables) به (People With Disability) تلاش شده است تا شخصیت انسانی این افراد مورد تاکید قرار گرفته و از این رو بر یکسانی آنها با دیگر افراد جامعه تاکید شود چرا که وقتی برابری افراد دارای ناتوانی با دیگر اعضاء جامعه مورد تایید قرار گیرد برای این افراد نیز حقوق و شرایطی برابر با دیگران اسباط و در خواست خواهد شد.

در ایران نیز معلولیت و معلول کما بیش سرگذشتی همانند سایر نقاط جهان داشته است. در دوران باستان و حتی دوره های تاریخی نزدیک به ما حذف و طرد معلولین و نگاه جامعه به این افراد به عنوان اشخاص (عاجز)، (ناقص) و یا نیازمند (مستحق) به شدت حاکم بوده است. چنان که در شاهنامه می خوانیم (زال) پدر (رستم) پهلوان نامدار ایران را به گناه موی سپید در بیابان رها می کنند تا طعمه جانوران شود و تا جندی پیش در بسیاری از نقاط کشور پیران و بیماران را از (شهر) بیرون برده و در محلی بنام خرفت خانه رها می کردند تا مزاحم دیگران نباشند.

در فرهنگ ایران (خواه فرهنگ مکتوب و خواه شفاهی) نمونه های بیشماری از باور های قالبی و اعتقادات تبعیض آمیز و نادرست در باره معلولین وجود دارد که موضوع تحقیقات خاصی در داخل و خارج کشور واقع شده است.

به طور کلی طرز نگاه جامعه و فرهنگ ایرانی به معلولیت به عنوان موقعیتی که شخص معلول را به شدت نیازمند می سازد و برداشت نا صحیح از تکلیفات بسیار دین اسلام بر دستگیری، اطعام و صدقه دادن به نیازمندان از یک سو و سوی دیگر تاکیدات حقیقی و مجازی در شعر و ادب ایرانی در خصوص معلولیت هایی مانند نابینایی به عنوان مفاهیم منفی و بازدارنده و ناتوان کننده موجب شده اند تا فرد معلول مترادف با فرد نیازمند تلقی شده، متفاوت و مجزا از دیگران تعریف و ارزیابی شود و موجوداتی شناخته شوند که برای تحقق رستگاری دیگران می باید مورد اکران و دستگیری قرار گیرند.

اما با ظهور مردانی مانند ((محمد خزائلی و باغچه بان)) و ایجاد مدارس ویژه آموزش به کودکان معلول از یک سو، و از سوی دیگر تلاش میسیونر های خارجی مانند کشیش آلمانی ((کریستوفر)) نگرش به معلولیت و معلولین وارد مرحله جدیدی شد و در دهه اخیر اوج گرفتن جنبش اصلاحات و جامعه مدنی در ایران و حمایت دولت خاتمی از سازمان های جامعه مدنی مانند (N.G.O.)ها وضعیت متفاوتی نسبت به گذشته در خصوص معلولین به وجود آمده است.

به طوری که هم اینک صدها سازمان غیر دولتی در امور مربوط به معلولین به وسیله پا برای این افراد مشغول فعالیت اند. هر چند این نوع سازمان ها بسیار جوان بوده و در ابتدای راه توسعه خویش و گروه های اجتماعی مورد نظر آنها می باشد. دهه ۱۹۹۳-۲۰۰۲ که از سوی سازمان ملل متحد به عنوان دهه معلولین در آسیا و اقیانوسیه نامگذاری شد و توجه این سازمان به بهبود وضع معلولین در این کشورها، موجب ایجاد ساختارها و نهادهای جدیدی در سطح ملی و منطقه ای برای معلولین گردید.

ساختار پدر سالارانه جامعه ایرانی که احساس مسئولیت را همگانی ساخته است، در موقعیت کنونی که دولت می کوشد ((مشارکت)) و ((مسئولیت پذیری)) عمومی را در خصوص معلولین برای تقویت و یاری افراد دارای ناتوانی به کار گیرد بسیار مثمر ثمر واقع شده است. ایرانیان به طور عام گرایش به ایفای نقش پذیری و پذیرفتن مسئولیت کمک به دیگران را دارند. این امر و وجود دستورات دین اسلام بینشی به کمک به برادران دینی و نیازمندان که اینک در قالب موسسات و سازمانهای خیریه ساخت یافته است بستر بسیار مناسب و توانمندی برای حل مشکلات مردم فراهم می آورد. (صالح پور و ادیب سرشکی، ۱۳۸۳).

تعریف سازمان های غیر دولتی

برای سازمان های غیر دولتی تعاریف مختلفی ارائه شده است که اکثرا عناصری مانند ارادی بودن در عضویت و تاسیس،

مشارکتی بودن، غیر انتفاعی بودن و استقلال از دولت رادر بر می گیرد.

یک تشکل داوطلب مردمی در ایران بایستی دارای مشخصات ذیل باشد:

الف- استقلال

ب- عدم وابستگی به دولت

ت- غیر انتفاعی

ث- دوطلبانه و عضو پذیر

ج- پاسخگو به جامعه و نیاز های مردم

بنابراین، تشکل (غیر دولتی) داوطلب مردمی عبارت است از نهادی مستقل، بدون وابستگی به دولت و غیر سیاسی است که توسط افراد خیر خواه و بشر دوست اداره می شود. اعضای تشکل برای انجام هدفی مشترک و معین گرد هم آمده اند تا خدمات مشخصی را به صورت داوطلبانه و غیر انتفاعی انجام دهند و نسبت به مردمی که بری خدمت به آنها اعلام موجودیت نموده اند، همراه با احساس مسئولیت پاسخ گو باشند.

(نمازی، ۱۳۸۱، ص: ۴۰-۴۱).

بنابراین سه عنصر ارادی بودن، غیر انتفاعی بودن و استقلال در سازمان های دولتی نقش محوری در تشکیل و اداره سازمان های غیر دولتی دارند. (هر چند در ارائه یک تعریف جامع و مانع برای سازمان های غیر دولتی میان صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد).

اصطلاح سازمان های غیر دولتی برای اولین بار توسط انجمن های اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل در ۲۷ فوریه ۱۹۹۵ بکار گرفته شد از آن زمان تا کنون هنوز تعریف جامع و کاملی که مورد قبول اغلب صاحب نظران باشد ارائه نشده است. یکی از اولین مشکلات در این زمینه عدم ثبات در استفاده از اصطلاح مزبور می باشد. در ادبیات این سازمان ها، سه اصطلاح سازمان ها یر دولتی، سازمان های داوطلبانه خصوصی (P.V.O.S) و سازمان های غیر انتفاعی (M.P.O.S) همواره بجای یکدیگر به کار گرفته می شوند.

طبقه بندی و تاریخچه سازمان های غیر دولتی

سازمان های غیر دولتی با در نظر گرفتن اهداف، حوزه فعالیت، حجم و غیره... به گونه های متفاوتی طبقه بندی شده و مورد بررسی تاریخی قرار می گیرد.

انجمنهای داوطلبانه تا کنون از زوایای مختلفی دسته بندی شده اند:

- بر اساس گستره عمل در پیرامون خود، به اشکال محلی، ملی، منطقه ای و بین المللی تقسیم شده اند.
- از نظر سابقه تاریخی به دو شکل مدرن و سنتی تقسیم شده اند.
- از نظر کارکردی به هشت دسته تقسیم شده اند: اقتصادی-تجاری سیاسی-امنیتی، وطن پرستانه، فرهنگی-آموزشی، مذهبی، قومی، رفاهی، تفریحی و امور عمومی.
- از نظر سود آوری به دو دسته انتفاعی و غیر انتفاعی دسته بندی میشوند.
- از نظر نقش نیروهای داوطلب به دو دسته، حداقل نقش (غیر مشارکتی) و حداکثر نقش (مشارکتی) تقسیم میشوند.
- از نظر درگیری با واقعیت اجتماعی به سه حالت خرد و، میانه و کلام تقسیم می شوند.

در ایران از اصطلاح انجمن های داوطلبانه کمتر استفاده میشود و اصطلاح سازمان های غیر دولتی متداول تر است. (سرابی، قاسمی، ۱۳۸۱ ص ۲۹).

معلولین و سازمان های غیر دولتی، بخش سوم

یکی از گروه های اجتماعی که به دلیل مشکلات و نیازمندیهای مشترک و ملموس اقدام به تشکیل NGO نموده و از این طریق سعی داشته تا خود مسائل و امور مربوط به خود را اداره نمایند معلولین هستند. معلولین به دلیل نقص عضو همواره با مسائل و محدودیتهایی چند در زمینه ی فعالیت فردی و اجتماعی رو به رو بوده اند و معلولیت ایشان موانع و مشکلات بسیار در راه بهره مندی از مواهب طبیعی و موقعیتهای اجتماعی برای آنها ایجاد نموده است.

ضمن آنکه افراد و نهادهای مرتبط با این گروه نیز به طور غیر مستقیم یا دست دوم تحت تأثیر این مشکلات قرار میگیرند. تحقیقات نشان میدهد که زمانی که معلولین در گروه های اجتماعی متشکل میشوند به واسطه ی ایجاد حس همدلی و خودآگاهی جمعی آستانه ی تحمل در ایشان بالا رفته و احساس امیدواری و توانمندی ایشان افزایش مییابد. (کمالی، ۱۳۸۳).

اولین سازمانهای غیر دولتی معلولین در نیمه ی اول قرن بیستم در اروپا تشکیل شدند. هرچند پیش از آن در قرن نوزدهم در بخش آموزش و بهداشت و پزشکی مؤسسات خیریه فعالیت داشتند اما این مؤسسات عمدتاً توسط یک یا چند فرد خیر تأسیس شده و خود معلولین نقش اساسی در اداره ی آنها نداشتند.

این نوع مؤسسات را که هم اینک نیز انواع مختلف آن در زمینه های گوناگون در امور مربوط به معلولین فعالیت دارند را اصطلاحاً (سازمانهای غیر دولتی برای معلولین) مینامند؛ در مقابل سازمانهایی که توسط خود معلولین تشکیل و اداره میشوند (سازمانهای غیر دولتی از آن معلولین) نامیده میشوند. شاید بتوان اولین سازمانهای غیر دولتی معلولین را که از نوع سازمانهای غیر دولتی از آن معلولین است، را سازمان نابینایان اسپانیا دانست که در زمان فرانکو و با واگذاری حق فروش بلیطهای لاتاری به آنها برای کمک به امرار معاش و حل مشکل اشتغال آنها تشکیل شد.

این سازمانهای غیر دولتی هم اینک قدرتمندترین و بزرگترین سازمانهای غیر دولتی معلولین در جهان است که در بخشهای اقتصادی، سرمایه گذاری بین المللی داشته و در امور سیاسی اسپانیا نقش عمده ای ایفا میکند. از آن پس و به ویژه در نیمه ی دوم قرن بیستم سازمانهای غیر دولتی معلولین رو به افزایش و گسترش نهادند. این سازمانهای غیر دولتی که ابتدا بیشتر در امور بهداشتی و آموزشی فعالیت میکردند حوزه فعالیت خود را گسترش داده و از جمله در حوزه ی قانونگذاری موفق به طرح و تصویب قوانین ملی و بین المللی برای حمایت از معلولین و مشارکت آنها در عرصه های اجتماعی شدند.

(صالح پور و ادیب سرشکی، ۱۳۸۳).

در ایران سازمانهای غیر دولتی معلولین ابتدا از سوی میسیونرهای مسیحی و از نوع سازمانهای غیر دولتی برای معلولین، تشکیل شدند. مانند خیریه های در تهران و تبریز و آموزشگاه کریستوفر در اصفهان که توسط یک کشیش مسیحی برای

نکته ی قابل توجه در خصوص سازمانهای غیر دولتی به طور عام و سازمانهای غیر دولتی معلولین به طور خاص این است که با توجه به نو بودن این پدیده در ایران و اساساً نو بودن مفاهیم و ارکان جامعه ی مدنی در ایران، این ارکان هنوز در کشور ما به خوبی قوام نیافته و تمامی ویژگیها و عناصری که یک سازمان غیر دولتی میباشد در بر گیرد در آنها وجود ندارد لذا آنچه در ایران به عنوان سازمانهای غیر دولتی وجود دارد معمولاً یا یک سازمانهای غیر دولتی سازمان یافته از سوی دولت (Governmental Organized GO) است و یا نظامی که تحت نظارت یا هدایت و مدیریت بخشهایی از دولت عمل میکند. (نمازی، ۱۳۸۱:ص ۱۱-۱۳).

تلاش های سازمانهای بین المللی نظیر سازمان ملل در جهت تقویت سازمان های غیر دولتی (N.G.O.) و (خود-فرما) معلولین قرار گرفت لذا این سازمان دهه ۱۹۸۲-۱۹۹۲ را دهه سازمان ملل و معلولیت نامید و دولتها را ملزم دانست تا در راه ایجاد فرهنگ، حمایت ها و امکانات مناسب برای توسعه تقویت تشکل های معلولین و بهبود زندگی افراد دارای معلولیت بکوشند. سازمان ملل با تشکیل کمیته های ویژه بررسی و حل مشکلات افراد دارای معلولیت مانند (کمیته ویژه امور معلولین)، (Ad Hoc Comitee) و اسکاپ (ESCAP)، و ارائه گزارشهای تحقیقی این بخش ها در مجامع عمومی خود (۱۹۸۳-۲۰۰۴) و برگزاری همایش ها و اجلاس های بین المللی و انجام پیمایش ها سعی نمود ه تا اهمیت و ضرورت رسیدگی به افراد دارای معلولیت را آشکار ساخته و دولتهای عضو را مشتاق، متعهد، و ملزم به تلاش بی وقفه برای حل مشکلات مبتلا به این افراد و سازمان های آنها که طبق آمار سازمان ملل ده درصد از جمعیت جهان یعنی در حدود ششصد و پنجاه میلیون نفر را شامل می شوند نماید. هر چند علی رقم تلاش های سازمان ملل طی دهه اول معلولین (۱۹۸۲-۱۹۹۲)، دهه دوم معلولین آسیا و اقیانوسیه (۱۹۹۲-۲۰۰۲)، و دهه سوم معلولین قاره آفریقا (۲۰۰۲-۲۰۱۲)، و ارائه خط مش ها، استراتژی ها و برنامه های کاربردی به دولتها در خصوص توانمند سازی افراد دارای معلولیت، کماکان در بسیاری از کشور ها فعالیت جدی و سرمایه گذاری جدی برای توسعه زندگی فردی و اجتماعی افراد دارای معلولیت صورت نگرفته و یا به صورت بسیار ناقص و یا نادرست انجام شده است که خود این امر در مشکلات معلولین دامن می زند.

تعریف معلولیت

معلولیت معادل واژه (Disability) است که گاه مترادف با واژه هایی مانند (Impirimity) به معنی اختلال و واژه (Handicip) به معنی نیاز مندی بکار میرود. بسیاری این ترادف معنی را قبول نداشته و تعاریف متفاوتی از این سه اصطلاح ارائه نموده اند.

در سال ۱۹۹۰ سازمان بهداشت جهانی طبقه بندی جهانی اختلالات، معلولیت و نیازمندی را مشخص ساخت. این گونه تعریف بسیار مهم بود چرا که چرخشی را از دیدگاه سنتی مبتنی بر یکی دانستن معلول، بیمار و نیازمند به سوی تفکیک این سه گروه یا مفهوم نشان می داد. طبق این طبقه بندی معلولین افرادی هستند که جامعه آنها را معلول ساخته است در صورتی که بیماران یا نیازمندان بیشتر دچار عوارض طبیعی، محیطی یا فردی هستند. معلولیت بر اثر نگرش منفی جامعه به افراد دارای مشکلات جسمی برای این افراد به وجود آمده است و به عنوان یک برچسب اجتماعی و فرهنگی تلقی می شود که منجر ب محرومیت این گروه از بسیاری از حقوق خویش شده است و آنها را ناتوان می سازد (ماسن، ۱۹۹۹).

اهمیت محوری توجه بین المللی به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد دارای معلولیت (جسمی، ذهن و حسی) برای جامعه بین المللی مسلم تر گردیده است.

در یکی از بررسی های صورت گرفته توسط دبیر کل اجرایی برنامه های جهانی کمک به افراد ناتوان و برنامه سازمان ملل برای کمک به افراد ناتوان موسوم به ((دهه افراد معلول و ناتوان)) چنین نتیجه گیری شده است که (ناتوانی) پیوند بسیار نزدیکی با فاکتور های اقتصادی و اجتماعی دارد و شرایط زندگی انسانها در بخش های بزرگی از جهان تا آن حد پیچید و دشوار است که ما را وادار می سازد تا در برنامه ریزی های ملی به طور کامل به نیاز های اساسی انسان یعنی غذا-آب-سربناه، بهداشت و آموزش توجه داشته باشیم و

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و گروه کاری منتخب از سوی مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در حال کار بر روی شکایت ها و انتقادات احزاب و گروه های دولتی از عملکرد برنامه های مالی کمک به افراد دچار ناتوانی ها و معلولیت ها می باشد و می کوشند تا از برخورداری کامل اراد ناتوان از فرصت ها و حقوق اجتماع، اقتصادی و فرهنگی برابر با سایرین اطمینان حاصل کنند. با این حال، تجربه این کمیته تا کنون حکایت از آن دارد که گروه ها و احزاب دولتی توجه اندک، و ناچیزی به این مسئله اشتهاوند و در گزارش های خود اشاره های جسته گریخته و حدودی به یان امر داشتهاند. بنابراین بررسی کامل و تاکید کافی بر مسائل و مشکلات افراد دارای ناتوانی ها و معلولیت های جسمی، ذهنی و حسی و توجه به تعهدات و الزامات قانونی مندرج در معاهدات بین المللی مرتبط با حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این افراد خالی از لطف نخواهد بود. (کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۰۳).

همان طور که در گزارش فوق (گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل) آمده است علاوه بر دو دهه فعالیت سازمان ملل و سازمان های معلولین در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی برای جلب توجه و سرمایه گذاری جدی دولت ها در امور مربوط به معلولین بسیاری از دولت ها این امر را به طور سطحی و صرفاً جهت رفع تکلیف مورد توجه قرار داده و با ارائه گزارش های نادرست و غیر واقعی مشکل را بیش از پیش پیچیده ساخته اند. این امر معلولین را بر آن داشت تا با تشکیل اولین کنگره جهانی خود در سنگاپور در سال ۱۹۸۱ و تاکید بر مسائل و مشکلات مشترک ششصد میلیون معلول در جهان و حقوق از دست رفته آنها، وظایف دولت ها را به آنها گوش زد نمایند. تشکیل (بین الملل معلولین) ((Disabled People International D.P.I.)) در همان سال و صدور قطع نامه ها توسط این سازمان جهانی معلولین به ویژه قطع نامه ساپورو در سال ۲۰۰۲ گام بلندی در جهت اطلاع رسانی به جهانیان در خصوص معلولین و معلولیت و خواسته های افراد دارای معلولیت بردارند.

(در سال ۱۹۸۱، اولین کنگره جهانی افراد ناتوان در سنگاپور برگزار شد. در این کنگره جهانی ما افراد ناتوان، بر اهمیت و الزام اتحاد و همبستگی خود در جهت دستیابی به حقوق و نیازهای خود تاکید نمودیم و عهد بستیم تا برای رسیدن به این حقوق، بجنگیم. هم اکنون که در سال ۲۰۰۲ می بریم، ما کاملاً کاملاً یکدیگر متحد شده ایم دامنه اتحاد خود را تا ۱۳۵ کشور در پنج قاره جهان گسترش داده ایم. چیزی که تا کنون بی سابقه بوده است. هم اکنون نیز ما آماده جنگیدن بر سر حقوق خود هستیم. در ساپورو، بزرگتری گردهمایی ما با شرکت ۳۰۰۰ نفر از ۱۰۹ کشور برگزار شد و طی آن، بر این امر تاکید کردیم که ما توانسته ایم بخش اعظم خواسته ها و اهداف تعیین شده در سال ۱۹۸۱ را برآورده سازیم. بر اساس بیانیه سازمان ملل، بیش از ۶۰۰ میلیون فرد ناتوان در حال توسعه، زندگی می کنند. این افراد برخلاف سایر شهروندان حذف از فعالیت های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی می شوند. به همین دلیل، ما باید بر علیه جنگ، فقر و هنجار شکنی به خصوص بر علیه افراد ناتوان یکی از بزرگترین و مظلوم ترین گروه های اقلیت در جهان هستیم که تبعیض های بسیاری در حق آنها روا شده است. این افراد کسانی هستند که حقوق آنها به طور سیستماتیک پایمال می شود. این تضییع حق ها در حالی صورت می گیرد که این افراد در بدترین شرایط ممکن زندگی می کنند.

((قطعنامه بین الملل افراد معلول در اجلاس ساپورو

تهیه شده توسط مجمع جهانی و شورای بین المللی افراد ناتوان)). (اکتبر ۲۰۰۲).

توانمند سازی

با بالا گرفتن جنبشهای افراد دارای معلولیت و حمایت جهانی از آنها، سازمان ملل و خود این سازمانها به باز تعریف و تشریح معلولیت، محدودیتهای ناشی از آن و شیوه های صحیح برخورد با آن دست زدند. لذا قوانین و دستور العمل های دقیق و مشروحی در خصوص (تقویت) Enhance (و توانمندسازی) Strengthen (افراد دارای معلولیت و سازمانهای آنها انجام گرفت:

((دولتها باید حقوق سازمانهای غیر دولتی معلولین را به عنوان نمایندگان واقعی افراد دارای معلولیت در سطح ملی، منطقه ای و محلی به رسمیت بشناسند. دولتها همچنین باید نقش مشورتی سازمانهای غیر دولتی معلولین را در تصمیم گیری های مربوط به امور معلولیت مورد توجه بسیار قرار دهند)). (دستور العمل شماره ۱۸، از مجموعه دستور العملهای سازمان ملل متحد در خصوص ((برابر سازی فرصتها برای افراد دارای معلولیت))).

توانمند سازی

با بالا گرفتن این حرکت‌های بین‌المللی به رهبری سازمان ملل، در سراسر جهان مراکز و موسسات مستقل و قدرتمندی توسط افراد دارای معلولیت و

حامیان آنها برای انجام تحقیقات، اجرای طرح‌های زیر بنایی و تاثیر گذاری بر سیاست‌های خرد و کلان دولتها در خصوص معلولیت تاسیس گردید که مقصد نهایی تمامی آنها ایجاد زمینه ساقصدادی-اجتماعی مساعد برای استقلال و حضور توانمند افراد دارای معلولیت در عرصه‌های فردی و اجتماعی بود. یکی از مهمترین این مراکز در کنار ((بین الملل معلولین))، ((نهاد زندگی مستقل)) است که در دهه اول معلولیت تشکیل شده و منشا پژوهشها و اجرای برنامه‌های مفید و گسترده‌ای در زمینه معلولین در سراسر جهان بوده است.

بنیانگذاران و حامیان این مرکز و مراکز از این دست معتقد اند هدف نهایی از تمام فعالیتها و نظریه پردازیها در خصوص معلولیت باید ایجاد ((زندگی مستقل)) برای افراد دارای معلولیت باشد، به گونه‌ای که این افراد بتوانند مانند تمام مردم و بدون هیچ مانعی در فعالیتهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در همه سطوح شرکت آزاد داشته باشند. هیچ محدودیتی در راه تحصیل، اشتغال و یا امور دیگر بیش از آن چه که برای همگان وجود داشته و گریز ناپذیر است نباید سد راه مشارکت معلولین شود. این مرکز و به طور کلی نظریه ((زندگی مستقل)) سازمانهای غیر دولتی معلولین و تقویت آنها را به عنوان مهمترین استراتژی در امر (توانمند سازی) معلولین می‌داند:

فلسفه زندگی مستقل

((زندگی مستقل)) فلسفه و عملی است که به افراد معلول اختیار عمل میدهد و توانمندشان می‌سازد تا تاثیر گذاری، انتخاب و نظارتشان را در تمام ابعاد زندگیشان اعمال نمایند)). بنا بر این واژه‌های کلیدی انتخاب، نظارت، آزادی و برابری که تقریباً در تمامی تعاریف اندیشمندان و مراکز تحقیقاتی از مفهوم ((زندگی مستقل)) به کار گرفته می‌شود شاخصهای کلی و به نوعی سیاستها و اهداف تمامی طرحهای مربوطه را مشخص می‌سازد. یکی از نامهایی که به عنوان مترادف برای ((زندگی مستقل)) به کار می‌رود (برابر سازی فرصتهای در دسترس برای معلولین) است. فیلیپ ماسون می‌گوید: ((آرزوی ما این است که تمام معلولین بتوانند از فرصتهایی که جامعه فراهم می‌آورد برخوردار شده و قادر شوند تمامی مسئولیتهایی را که اجتماع الزامی می‌دارد عهده دار شوند)). جان اونز معتقد است: ((زندگی مستقل یعنی اینکه افراد برای تصمیم‌گیری و مشارکت در تمامی شئون زندگی (آزادی) داشته باشند. مرکز ملی ((زندگی مستقل))، آن را به عنوان قدرت انتخاب تعریف می‌کند: ((زندگی مستقل این است که بتوانی به شیوه‌ای که می‌خواهی زندگی کنی، با کسانی که مایلی باشی، به این معنا است که اختیار داشته باشی کسانی که به تو کمک می‌کنند و شیوه کمک آنها را انتخاب نمایی، این مفهوم الزاماً به معنای انجام عمل خاصی نیست بلکه بدین معنا است که بر زندگی هر روزه خود نظارت و کنترل داشته باشی)).

اما ((زندگی مستقل)) بسیار بزرگتر و مهمتر از هدفی شخصی است. این مفهوم مجموعه تغییراتی در روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد. ((زندگی مستقل)) هم یک رویکردی فلسفی و هم کاربردی است. این رویکرد افراد دارای معلولیت را برای نیل به حقوق انسانی و مدنی گرد هم می‌آورد. آنها فرصتهای برابر را همان اندازه که برای خود می‌خواهند برای دیگران نیز می‌طلبند. ((زندگی مستقل)) به دنبال هدفی ساده است: ((زندگی مستقل به این معنا است که افراد دارای معلولیت خواهان همان فرصتهای زندگی و گزینه‌هایی هستند که که سایر خواهران و برادران، همسایگان و دوستان غیر معلول آنها در زندگی روز مره از آنها برخوردار هستند)).

(Hasler, Frances, 2003, Phyllosasophy of independent livijn))

بنا بر این تعاریف و تاکید سازمان ملل متحد می‌توان عمده‌ترین شاخص (زندگی مستقل) را که هدف عمده برنامه‌های توسعه برای معلولین است ((برابر سازی فرصتها و حقوق انسانی-مدنی)) دانست. نکته بسیار مهم دیگر که در پیوند کامل با این مفهوم و مقصد است و اساساً ((زندگی مستقل)) و (برابر سازی فرصتها) بدون آن غیر ممکن ارزیابی شده (تقویت) و (توانمند سازی) سازمانهای غیر دولتی و تشکلهای معلولین است. زیرا این امر اولین و بدیهی‌ترین گام در راه ایجاد

فرصتهای برابر برای معلولین است تا مانند دیگر هم نوعان و هم میهنان خود بتوانند در تصمیم گیری و تعیین سرنوشت خود مستقیماً و آزادانه فعالیت نمایند. اما همانطور که در تعاریف فوق نیز آمد این توانمند سازی معلولین و سازمانهای آنها بدون برخورداری آنها از عناصر اساسی مانند: (قدرت انتخاب)، (کنترل بر امور خود)، (آزادی عمل) و (برابری در حقوق و فرصتها) ممکن نیست. حقوق و مشکلات و راه حلها تنها در یک بستر و قالب گروهی منسجم قابل فهم، طرح و دستیافتنی هستند. تا آن زمان که سازمانهای غیر دولتی که مصداق آشکار تمامی دردها، مسائل و حقوق معلولین هستند از توان کافی برای حضور و فعالیت برای معلولین بر خوردار نباشند مشکلات معلولین که ۱۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند حتی درک هم نمی شود چه رسد به آنکه مورد بررسی و بحث قرار گرفته و حل شود.

نیازمند سازی

همانطور که در بخش مقدمه و تاریخچه معلولیت دیدیم نگرش سنتی و تاریخی به معلولیت و معلولین نگرشی توأم با ترحم و تحقیر بوده است. معلولین افرا ناقص، بی اعتبار و عاجز تلقی شده اند که دست طبیعت و یا اراده ای آسمانی بنا بر مصلحتی نا معلولم ایشان را دست بسته در کام حوادث و نیازها رها نموده است. این طرز تلقی نه با اعتقادات مذهبی و نه با عقل سلیم پذیرفتنی نیست چرا که باورهای دینی آفریدگار همه را یک وجود عادل و مهربان می داند و حق حیات را یک موهبت الهی می داند و نه ستمکاری و نیز عقل سلیم و تجربه می گوید که معلولیت از حیث بیماری و مرض شناسی نتیجه مشکلات و کوتاهی های مختلف در پیشگیری، درمان و بهداشت است و از نقطه نظر محدودیتهای معلولیت یک معضل اجتماعی- اقتصادی است که ریشه های تاریخی و فرهنگی دارد. بنا بر این شیوه نگرش سنتی به معلولیت که چاره را در دستگیری و مراقبت از معلولین بدون توقع کار و فعالیت از آنها و محروم و ناتوان دانستن آنها از موقعیتهای متنوع اجتماعی و فردی که حق خداداد و طبیعی آنها است، منجر به ناتوانی و نیازمندی روز افزون معلولین می شود و در حقیقت به این معضل اجتماعی اجازه بقا، تکثیر و تکرار مداوم میدهد.

این نگرش سنتی به معلولیت به شکل مدرن و (به روز شده) آن هم اینک نسبت به سازمانهای غیر دولتی معلولین وجود دارد! سازمانهای غیر دولتی معلولین که طبق اهداف بلند خود می باید (خود-فرما) باشند به مراکز واسطی برای انتقال کمکهای نقدی یا غیر نقدی و توزیع همان کالاهایی میان معلولین شده اند که پیش از این در رویکرد سنتی و نا کارآمد آن توسط افراد نیکوکار مستقیماً در اختیار معلولین قرار داده می شد. در واقع تنها اتفاقی که رخ داده این است که جریان کمک به معلولین که به عنوان (نیازمند) ارزیابی می شدند دشوارتر و غیر مطمئن تر شده است.

گزارش سازمان ملل متحد بر اساس یک پیمایش جهانی در میان سازمانهای غیر دولتی معلولین در بیش از ۱۶۰ کشور جهان در سال ۲۰۰۲ نشان می دهد که در اکثر کشورهای در حال توسعه سازمانهای غیر دولتی منشا هیچ تغییر یا تحولی در امور مربوط به زندگی معلولین نبوده اند بلکه تنها دنباله و واسط انتقال کمکهای عمدتاً دولتی یا خارجی آماده به معلولین تحت پوشش خود هستند. (در بسیاری از کشورهای مورد مطالعه حتی یک سازمان ملی پوشش دهنده برای معلولین که توسط آنها اداره شده و طرحهای ملی را به انجام برساند وجود ندارد و یا بسیار ضعیف و در حد خیریه های وابسته به کمکهای دولتی و خصوصی کار توزیع خدمات را عهده دار هستند. این سازمانها حتی نوع ملی آنها قدرتی برای مشارکت و اعمال نظر در تصمیم گیری ها ندارند و بیشتر خواهان کمک های آماده دولتی هستند. اینها بزرگترین مشکل خود را کمی یارانه های دولتی و تجهیزات می دانند. مدیران آنها فاقد آموزش های (ESCAP, 2003 معلولین هستند)). (NGO مدیریتی لازم برای هدایت و توانمند سازی یک

ایران و سازمانهای غیر دولتی معلولین

میخائیلوس در گزارشی که در سال ۱۹۹۷ در خصوص فعالیت های ایران برای معلولین تحت عنوان (خط مشیهای کلی) می آورد دولت ایران را در زمینه های رفع حقوق تبعیض آمیز، پیشگیری، توانبخشی، مراقبتهای خاص، تامین تجهیزات و تدارکات می داند. این گزارش مبتنی بر اطلاعاتی بر شمرده شده است که توسط دولت ایران بطور رسمی در اختیار نمایندگی سازمان ملل قرار داده شده است.

((کارهای زیر برای انتشار پیام مشارکت عام برای معلولین توسط دولت ایران انجام شده است: اجرای برنامه های ویژه در صدا و سیما، بزرگداشت روز جهانی معلولین، روز عصای سفید، هفته ناشنوایان، روز سالمندان و برگزاری مراسم در دیگر ایام ملی در جهت اجرای عملیات گسترش پیام مشارکت عمومی برای معلولین.

قانون گذاری

حقوق افراد دارای معلولیت از طریق ترکیبی از قانون گذاری خاص و عام مورد حمایت

قرار می گیرد. بر اساس آنج

نظام قانون گذاری از دو طریق دستگاه قضایی و دولتی (اجرایی) با وضع و اجرای قوانین از معلولین حمایت می کنند. در قانون برخورداری معلولین از امکانات بهداشتی، پزشکی، پیشگیری، آموزش، اشتغال، ازدواج، برخورداری از زندگی مستقل و دخالت م موثر در تصمیم گیری های مربوط به معلولین امکانات و فرصتهایی هستند که توسط دولت ایران برای معلولین فراهم آمده است.

سازمانهای غیر دولتی معلولین در ایران

هیچ سازمان غیر دولتی متعلق به معلولین که در سطح ملی این افراد را پوشش دهد وجود ندارد. سازمانهای غیر دولتی معلولین اغلب در امور محدود مانند قانون گذاری هایی که با معلولیت مرتبط است مورد مشورتی مقطعی قرار می گیرند. اما این سازمانها هیچ نوع قدرتی در تصمیم گیری ها به ویژه در وضع قوانین قضایی برای معلولین ندارند. دولت کمکهای خود را به صورت نقدی و تدارکاتی در اختیار سازمانهای غیر دولتی معلولین می گذارد. عمده فعالیت این سازمانها در زمینه توزیع اعانات و کمکهای دولتی میان اعضا می باشد. (دیمیتریوس میخائیلیوس، ۱۹۹۷).

شاخصهای توانمند سازی ساز

بنا بر آنچه گذشت در می یابیم وضعیت معلولین و توان آنها برای مشارکت همه جانبه در عرصه اجتماع علی رغم تمام فعالیتهای صورت گرفته در ایران و کشورهای در حال توسعه کماکان نا مطلوب و بسیار ضعیف است. بنا بر این توانمند سازی و شاخصهای آن می باید طی فرایندی گسترده و قدرتمند انجام پذیرد این کار بر خلاف تصور بسیاری در ایران، کاری سخت و علمی و چند رشته ای را طلب می نماید.

سازمان ملل و کمیته اسکاپ با انجام تحقیقات و بررسیهای بسیار و نظر خواهی از دولتهای عضو و سازمانهای غیر دولتی معلولین که دارای تجربه قابل ملاحظه ای بوده اند، اقدام به گرد آوری دستور العملها و استراتژیهای برای اجرای برنامه جهانی برابر سازی فرصتهای زندگی و تحقق مشارکت کامل معلولین اقدام نموده است که در قالب بولتن و گزارش در جلسات مجامع عمومی و اجلاسهای فرعی این سازمان مطرح و تصویب شده اند. در ادامه به طور مختصر و مفید عناوین راهکارها، دستور العملها و مراحل مورد نظر سازمان ملل و سازمانهای بین المللی معلولین را در خصوص توانمند سازی افراد دارای معلولیت ارائه می نمایم:

۱- ((خود-فرمایی))

((پتانسیل خودفرمایی، خودگردانی یا استقلال عمل، در هر فردی صرف نظر از معلولیت او وجود دارد. این بسته به آن است که فرد خود را عامل تغییر یا حلال مشکل ارزیابی نموده و ببیند و یا خود را مشکل تلقی کند.

۲۲- خود-فرمایی

خود-فرمایی همانطور که مستلزم انگیزه است موجب داشتن انگیزه از خود نیز می شود که منجر به بهبود خواهی و تلاش برای تغییر وضعیت زندگی با اتکا به خود می شود. خود-فرمایی حمایتی دو جنبه را در میان گروه معلولین به وجود می آورد که موجب بر آورده شدن نیازهای شخص از طریق بر آورده ساختن نیازهای عموم می شود.

۲- یک سازمان خود-فرمای معلولین سازمانی متشکل از گروه خودجوش معلولین است که بطور خود انگیخته و با همکاری همگنان در گروه می کوشند تا متکی به نفس شوند.

۳- اساس کار یک سازمان خود-فرمای معلولین بر تحقق استقلال معلولین و توانمند سازی به گونه ای است که قدرت تعیین خط مشیها، دستور العملها، قوانین و برنامه ریزی های مربوط به آنها را بدست آورده و شرایط را برای مشارکت کامل و بی مانع خود در کلیه زمینه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فراهم سازد. این امر از طریق مکانیسم های حمایت متقابل گروه، دفاع از حقوق گروه و توانمند سازی و کنترل همه جانبه زندگی توسط خود معلولین امکانپذیر است.

۴- خدمات حمایتی: خدمات حمایتی شامل کلیه خدماتی می شوند که باعث می شود تا افراد دارای معلولیت از جایگاهی برابر با سایر اعضای جامعه برخوردار شوند. از جمله: خدمات مشورتی (از طریق و برای معلولین)، خدمات اطلاع رسانی، عمومی و خصوصی، (آنگونه باشد که افراد معلول خود بتوانند مدیریت آنها را به عهده بگیرند)، آموزش مهارت های اجتماعی برای آن که معلولین بتوانند تصمیمات روزمره خود را به راحتی به موقع اجرا در آورند، حمایت و دفاع از افراد معلول برای دستیابی به امکانات و لوازم مورد نیاز جهت بر طرف ساختن نیازهای فردی آنها و نیاز به داشتن گروه و فعالیت اجتماعی،

۵- زندگی مستقل: تمام کسانی که با حرکت های معلولین به ویژه در دهه جهانی معلولیت آشنا هستند می دانند که زندگی مستقل به معنی توانا ساختن معلولین به گونه ای است که بتوانند مانند هر کس دیگری در خصوص متحقق ساختن تصمیمات خود در زندگی روزمره از فرصت های برابری برخوردار باشند. موانع فضایی-فیزیکی، قانونی، اطلاعاتی و تدارکاتی و تجهیزاتی، طرز تلقی های فرهنگی و باورهای قالبی، نگرشی که معلولین را صرفا به عنوان مددجو و نه صاحب اختیار و تصمیم گیرنده در همه امور زندگی روزمره خود اعم از شیوه های توانخواهی و مددجویی می داند، همگی راه رسیدن معلولین به زندگی مستقل را سد نموده اند.

۶- بنا بر این به دلیل تمام این واقعیتهای، نیازها و موانع و برای رفع آنها و از آنجا که تحقیقات نشان داده است این امر تنها توسط خود معلولین امکان پذیر است، ضرورت ایجاد سازمانهای خود-فرما (Self-help Organization)، احساس شده و ترویج می شود.

۷- تجربه دو دهه اخیر نشان داده است که نحوه تشکیل سازمانهای غیر دولتی معلولین نظیر سازمانهای خود-فرما بسیار مهم است. انفعال و سر در گمی که تحقیقات از وجود آن در این سازمانها خبر می دهند ناشی از مشکل اساسی در تاسیس این سازمانها است که به دلیل عجولانه و فرمایشی بودن تشکیل آنها به جای خودجوش و حساب شده بودنشان رخ می دهد.

۸- اصول راهنما:

الف- تشکیل به وسیله خود معلولین.

ب- تقویت از طریق عضو گیری

ح- کاربرد اصول فرصتهای برابر برای انتف

خ- تمام معلولین.

د- تاکید بسیار بر محاسبه پذیر بودن.

ذ- تعامل و همکاری میان سازمانهای معلولیت‌های دیگر.

ر- فعالیت حقوقی گسترده برای نیل به برابری و مشارکت کامل برای تمام معلولین.

ز- ایجاد امکان روابط کاری نزدیک با نمایندگیهای دولتی و سایر NGOS.

استراتژیهای توانمند سازی سازمانهای خود-فرمای معلولین

۱- تحقیقات در مورد شرایط، نیازها، پتانسیلها و ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی معلولین و جامعه. (تحقیقات منسجم، هدفمند و متناسب با مشکلات معلولین به عنوان عنصری اساسی در توانمند سازی در کشور ما تا کنون با موانع و مشکلات فراوانی در تامین اعتبار، همراهی سازمانهای دولتی و غیر دولتی و وجود اهداف روشن مواجه بوده است به گونه ای که تا امروز ما حتی یک اثر تحقیقی و علمی دانشگاهی و یا کاربردی در خصوص سازمانهای غیر دولتی معلولین در دست نداریم).

۲- برنامه ریزی به عنوان کلید موفقیت:

۳- داشتن برنامه ریزی و برخورداری از مهارتهای برنامه ریزی و اداره سازمانهای معلولین کلید بسیاری از موفقیتها است. آموزش مدیران این سازمانها، وجود برنامه های شفاف، واقع گرایانه و منطبق با نیازهای بنیادین و در جهت مستقل سازی معلولین می تواند تعیین کننده و تسهیل کننده مسیر توانمند سازی معلولین باشد.

۳- نظارت و ارزیابی:

الف- نظارت Monitoring

زمانی که طرحی در دست اجرا است، جریان اجرا و پیشرفت طرح باید زیر نظارت و مذاقه دائمی باشد. نظارت Monitoring مرور و بررسی دائمی یا مرحله ای جریان پیشرفت عملیات یک طرح است تا م معلوم سازیم که آن طرح منطبق با اهداف و ن برنامه به پیش می رود یا نه! موانع و انحرافات عملیات شناسایی و بررسی گردد. این امر در تضمین سرمایه های مادی و انسانی نقش بسیار مهمی ایفا می نماید.

ب- ارزیابی:

ارزیابی فرایندی برای تعیین این امر است که چه تعداد از اهداف طرح و به چه اندازه و چگونه به دست آمده است. این کار همچنین برای طراحی برنامه های آینده مورد نیاز و لازم است. ارزیابی ممکن است برای اطمینان خاطر افراد یا موسسات حامی و پشتیبانان مالی طرح انجام گیرد تا نتیجه کار و یاری خود را دیده و بهتر بتوانند برای ادامه همکاری خود برنامه ریزی نمایند. این امر همچنین در بهبود شیوه های مدیریتی سازمانهای معلولین و توانمند سازی آنها اهمیت فراوان دارد.

هر دو فرایند در جهت تامین اطلاعات مورد نیاز برای تصمیم گیری و سیاست گذاری سازمانهای معلولین لازم اند. وجود توأمان این دو برای جذب و استمرار و استفاده بهینه از اعانات و مشارکتهای مردمی ضرورت دارد.

یکی از موانع و مسائل مهم سازمانهای معلولین فقدان منابع مالی و حمایتی مستمر و گسترده است. این مشکل به ویژه در ابتدای راه سازمانهای خود-فرما بسیار بزرگ و حل نا شدنی به نظر می رسد. بسیاری از این سازمانها منابع خود را به افراد خاصی محدود کرده و برای تامین منابع از نیروهای مشخصی استفاده می نمایند. این اشتباه بزرگی است. هم نیروهای جستجوگر منابع حمایتی و هم منابع می باید تا آنجا که ممکن است گسترده و متنوع باشند.

برای آنکه فلسفه سازمانهای خود-فرما محقق شود باید این سازمانها درآمذزا باشند. این امر از دو راه عمده انجام می گیرد که باید مدیران یا موسسین این سازمانها در ابتدای امر آنها را دانسته و در هر دو شیوه مهارت داشته باشند: اول از طریق حق عضویت ها و فعالیتهای درآمذزا، دوم از طریق افراد، موسسات و سازمانهای محلی، ملی، دولتی و خصوصی و بین المللی که حامی این سازمانها می شوند. جستجو، جذب و حفظ این منابع نیازمند آموزش و مهارت بسیار است که می باید در راس برنامه های سازمانهای خود-فرما قرار گیرد.

یکی از اساسیترین فرایندهای ایجاد زندگی مستقل و توانمند سازی معلولین و سازمانهای آنها است (که در کشور ما با فقدان آن یا انجام مقطعی و از تاردیر هنگام ان رو به رو هستیم) آموزش در سه سطح: مدیران سازمانهای خود-فرما، کارکنان و اعضا و نیروهای داوطلب آنها می باید انجام شود. آموزش مدیریت مالی و اداری، اطلاعرسانی و فرهنگسازی، شبکه سازی و تعامل گسترده و اجرای برنامه های دراز مدت و طرحهای بنیادی با استفاده از دانش به روز و شیوه های جدید می باید بطور مستمر در قالب درون سازمانی و محدود و دانشگاهی و فراگیر انجام پذیرد.

برای اجرا و تحقق تمام سیاستها، دستور العملها و استراتژیهای که در مقاله حاضر به آنها اشاره گردید همکاری و حضور تنگاتنگ سه گروه یا بازیگر اصلی ضرورت دارد: اول خود معلولین هستند که بیشتر و بهتر از هر فرد و گروه با مسائل و نیازهای خود آشنا هستند و انگیزه کامل برای رسیدگی به آنها را دارند. دوم سازمانهای غیر دولتی معلولین هستند که با انسجام و یگانگی که در قالب این سازمانها یافته اند مشکلات و حقوق و نیازها و نیز موانع موجود بر راه زندگی مستقل و توانمند سازی معلولین را در شکل و هیاتی روشنتر و قابل بررسی تر می بینند و از نیروی متشکل و بالقوه بزرگی نیز برخوردار هستند. سوم دولتها و سازمانهای دولتی هستند که بنا بر تکلیف و با امکاناتی که قانون و خواست مردم در اختیار آنها قرار داده است موظف و قادر به تدارک و تامین منابع و شرایط زیر بنایی و پیشنیازهای حرکت و فعالیت معلولین و سازمانهای خود-فرمای آنها و توانمندی ایشان برای تلاشی سخت و دراز آهنگ برای نیل به برابری در فرصتها و حقوق با دیگر برادران و خواهران خود و رشد و شکوفایی خود هستند.

۱۱- ضرورت وجود اتحادیه ها و شبکه های منسجم و هدفمند از سازمانهای خود-فرمای معلولین در قالبهای محلی، منطقه ای، ملی و بین المللی آخرین نکته حائز اهمیت این مبحث است: در اکثر کشورها به دلیل دخالت دولت و سازمانهای دولتی و انفعال سازمانهای معلولین هیچ نهاد پوشش دهنده گسترده که شبکه موثری از سازمانهای خود-فرما را به وجود آورد موجود نیست. لذا در این کشورها هیچگاه برنامه ها و سیاست گذاریهای فراگیری با نظر و نظارت و فعالیت معلولین انجام نمی گیرد و از همین رو است که همواره با تجدید نظرهای دولتها و سازمانهای دولتی در برنامه هایی می شویم که بدون در نظر گرفتن نظر و حضور معلولین انجام شده و در نیمه راه به دلیل نا کافی بودن یا نقص داخلی طرح و یا عتدمد استقبال معلولین و یا فقدان انگیزه عاملان آنها متوقف شده اند. راه حل اساسی ایجاد و فعالیت اتحادیه ها و شبکه های قدرتمندی از سازمانهای معلولین است که با حضور و مشارکت کامل خود سیاستگذارها و اجرای طرحهای مربوط به خود را مدیریت و راهبری نمایند. این حق مسلم آنها است که فکر، شیوه و امکانات زندگی

خود را خود تعیین کرده و بهترین راه های ممکن را برای حل مسائل خود به دولتها پیشنهاد کرده و خود در اجرای آنها مشارکت مستمر و موثر داشته باشند.

نتیجه گیری

بنا بر آن چه گذشت در می یابیم که ما در دورانی از تاریخ معلولین و معلولیت هستیم که می توان آن را دوران سازمانهای خود-فرما معلولین نامید. معلولین هر روز ضرورت تشکیل این سازمانها و نقشی را که در زندگی فردی و اجتماعی آنها دارند پی می برند و دولتها و سازمانهای دولتی نیز هر روز بیش از پیش متوجه کارایی بالای این سازمانهای خود-فرما می شوند. بخش خصوصی نیز با اطمینان بیشتر و آزادی عمل و احساس صمیمانه تری کمکهای خود را در اختیار این سازمانهای مردمی قرار می دهند. ضرورت این سازمانها تا به حدی است که سازمان ملل تمام برنامه های توسعه برای معلولین و موفقیت آنها را منوط به لحاظ و مشارکت فعال و همه جانبه سازمانهای معلولین در آنها می داند. (اسکاپ، ۱۹۹۷).

از سوی دیگر دیدیم که توسعه زندگی معلولین و توجه به آنها اساسا برای ایجاد زندگی مستقل، برابر در فرصتها با دیگران و یا همان توانمند سازی آنها است. باری این منظور نیز وجود و تقویت عناصر عمده استقلال و توانمند یعنی: قدرت انتخاب، کنترل بر زندگی و تصمیمات خود، آزادی عمل و برابری با افراد معلول لازم است. لذا با جمع آوردن این عناصر در قالب سازمانهای معلولین و (خود-فرما) سازی آنها می توان به توسعه پایدار و احقاق حقوق اجتماعی و انسانی این قشر که بخش بزرگی از هر جامعه را تشکیل می دهد موفق گردید. برای این منظور دولتها باید نقش کنترلی خود را با نقش نظارتی و حسابرسی و ارزیابی و حمایت گری تعویض نموده و معلولین نیز ضمنا محق دانستن خود برای برابری با دیگران همچنین خود را مکلف به تلاشی بی وقفه و سازمان دهی شده و فراگیر بدانند.

منابع و مأخذ

- ۱- رزاقی، سهراب
- ۲- نمازی، باقر
- ۳- محمدی، محمد
- ۴- کاتسوئی، هیسائو
- ۵- اسکاپ،
- ۶- کمالی، محمد
- ۷- صالح پور و ادیسیرشکی،
- ۸- ناجز، عبد الرحیم
- ۹- هاسلر، فیلیپ
- ۱۰- میخائیلیوس، دیمتریوس
- ۱۱- صراحی و قاسمی،
- ۱۲- حسین، وارثالا
- ۱۳- نوری، شکوه

Abstract

MA: Sayed Hossein Alavi

Social Sciences Department Of
Shiraz University October 2005

(Persons With Disability NGOs, Enabling Versus Disabling)

The persons with disability NGOs can perform a vital role on enabling of these persons in terms of individual and social, to erase their dependencies and limitations, and convey the programs planned for them successfully. The capacity of these organizations is based on the exact cognition and application of the persons with disability NGOs' indicators by government and themselves in relationship with their members. For these indicators have not been correctly recognized, and have not effectively applied, only tend misspending the social and economic capitals, effectless or sometime intruder expansion of governmental and non-governmental organizations, maze of people with disability and their self-help organizations, extra works and at least, make individuals with disability more and more dependent and disabled versus enabling and strengthen them.

Keywords:

Non-governmental Organizations, Disability, Persons With Disability, Enabling.